

غرب از احتمال بروز یک تورم چند درصدی می‌لرزد!

از حدود دو دهه قبل، در واقع از زمان ضربه نفتی در سالهای ۱۹۷۰، سیاست‌گذاران اقتصاد جهانی مستمراً از تورم واهمه داشته‌اند. آنها در ده سال گذشته برای مقابله با تورم اقداماتی عملی را آغاز کرده‌اند و به رغم فشارهایی که ممکن بود بر شهروندان و مصرف‌کنندگان وارد شود، سیاستهای انقباض پولی را پیشنهاد و اعمال کرده‌اند. بسیاری از دولتها اهداف تورمی برای خود تعیین کرده‌اند، به استقلال بانکهای مرکزی خود افزوده‌اند و گامهای دیگری را در جهت به بند کشیدن تورم در اقتصادشان برداشته‌اند. همه این سیاستها از نظر اقتصادی صحیح و گامها از نظر سیاسی نیز کوشش مثبت داشته‌اند، ولی امروز نگرانیهای در زمینه رها کردن این سیاستها و یا به مخاطره انداختن آنها دیده می‌شود. در انگلستان تصمیم دولت در مورد تعیین هدفهای تورمی در سال ۱۹۹۵ از سوی همه محافل اقتصادی و احزاب استقبال شد. ولی دیری نگذشت که موفقیت اجرای این تصمیم با تردید مواجه گردید.

از ۴۸ کارشناس پیش‌بینی کننده اوضاع اقتصادی در بانک مرکزی انگلیس تنها ۵ نفر معتقدند که تا پایان سال آتی بتوان تورم را به میزان ۲/۵ درصد نگهداشت. بیشترین اقتصاددانان انگلیسی به عوض فشار آوردن به دولت برای افزایش نرخ بهره توصیه می‌کنند این نرخ ثابت بماند و حتی کاهش داده شود. همین داستان در امریکا هم در حال تکرار شدن است؛ یک سلسله آمارگیرهای اقتصادی که معمولاً در ایالات متحده بطور ماهانه انجام می‌شود نشان می‌دهد که سال آینده نرخ تورم در امریکا از ۲/۴ تا ۳/۴ درصد افزایش خواهد یافت تا رشد اقتصاد کشور را در سال ۱۹۹۶ به میزان ۲/۴ درصد تأمین کند. با این همه هنوز بسیاری از اقتصاددانان امریکا توصیه می‌کنند باز هم از نرخ بهره کاسته شود. در آلمان نیز که تورم از نرخهای بالاتر برخوردار است بانک مرکزی این کشور بر کاهش نرخ بهره تأکید می‌کند.

در ماههای اخیر این نظریه که بالاخره تورم در کشورهای ثروتمند مهار شده بطور گسترده‌ای شیوع یافته است و طرفداران آن حقایق موجود اقتصادی و اغرای به مصرف بیشتر را شاهدهی بر مدعای خود می‌دانند. آنها می‌گویند تثبیت تورم در هفت کشور صنعتی غرب با میانگین ۲/۵ درصد به پایین‌ترین نرخ تورم در سی سال گذشته نزدیک است و انتظارات اقتصادی این جوامع را برآورده ساخته است. همین عده معتقدند که در پاره‌ای شرایط وجود تورم به‌میزانی اندک‌نه تنها فشاری بر جامعه نیست بلکه موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد و بر ساختار اقتصاد جهانی به‌روالی تأثیر می‌گذارد که امکان مهار افزایش قیمت‌ها و تورم با نرخهای

بالا را میسر می‌سازد و بالاخره دست دولتها را در بکارگیری عوامل رشد و حفظ ارزش پول در شرایطی آرام و دور از تنشها و نوسانات شدید پولی باز می‌گذارد.

دلایل سیاست انبار کردن کالاها

امروز، رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی روندی بسیار کند دارد و بنابراین انگیزه ریسک برای داغ کردن بازار اقتصاد اندک است، در حالی که زاین از رکود در اقتصاد خود رنج می‌برد، اقتصاددانان در امریکا، انگلستان و کشورهای اروپایی به سیاستگذاران خود توصیه می‌کنند برای حرکت به سوی بهبود و تحریک عناصری که راه رشد را می‌گشاید نرخ بهره را کاهش دهند. در چنین جوی آن دسته از کارشناسان اقتصادی که در مورد افزایش تورم هشدار می‌دهند متهم شده‌اند که به آتش هرج و مرج و مرگ اقتصادی گذشته که عامل تشدید رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی بوده است دامن می‌زنند. اما نگاهی عمیق‌تر به موضوع نشان می‌دهد که ادعای اینکه تورم مرده، بهبود آغاز شده و کاهش نرخ بهره به نجات رکود موجود برخاسته است تا حدودی متکی بر نوعی خوش‌باوری است. بیشترین بخش از کندی بازدهی اقتصادی در امریکا و اروپا بدلیل انبار کردن کالا بوسیله تولیدکنندگان است و این در حالی است که نه تقاضای مصرف‌کنندگان کاهش نشان می‌دهد و نه تمایل به سرمایه‌گذاری کم شده است و به همین دلیل تولیدکنندگان به انبار کردن کالا تا رسیدن به سطحی که دلخواهشان است ادامه می‌دهند که این امر به معنی وجود تقاضای واقعی و ایجاد موانع مصنوعی در عرصه است.

بحث و گفتگو درباره طبیعت انعطاف‌پذیری رشد بحثی است آشنا و امروز نیز این بحث به شیوه‌ای دیگر که زائیده شرایط اقتصادی نوین جهان است ادامه دارد، اما امروزه دافی این بحث مربوط به این موضوع است که رابطه سنتی میان رشد و تورم به دلیل تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی اعتبار خود را از دست داده است. طرفداران این نظریه می‌گویند ورود میکروپروسسورها به حوزه صنایع آنچنان به‌بازدهی این بخش از اقتصاد سرعت بخشیده که اقتصادهای در حال رشد از توان بالای ضربه‌گیری عوامل منفی در تولید بهره‌مند شده‌اند، از سوی دیگر اتحادیه‌های کارگری و سندیکاهایی که مدعی اصلی در افزایش دستمزدها، و در نتیجه بالا رفتن قیمت کالاها هستند با آگاهی از حقیقت جان‌نشین شدن تکنولوژی بجای نیروی انسانی دیگر بر سیاستهای تعرضی گذشته خود پافشاری نمی‌کنند. همچنین ساختار جدید اقتصاد جهانی این نکته را روشن ساخته است که سرعت حرکت بسوی رشد از سرعت خیزش تورم بیشتر است و بنابراین

می‌توان امیدوار بود از طریق اتکاء به سرعت رشد، تورم را برای همیشه مهار کرد. مخالفان این نظریه می‌گویند تورم جزئی از اقتصاد است و میرا نیست، حتی اگر بپذیریم تحولات تکنولوژیک بسیار سریعتر از گذشته است باز هم نمی‌توان اطمینان کرد که تورم بخشی از عناصر تشکیل دهنده اقتصاد کلان در رابطه میان رشد و عرضه پول است و نه مرتبط با تغییرات ساختاری در تکنولوژی و رقابت. به این دلیل مهمترین عامل در ایجاد تورم همچنان سیاستهای پولی است، بنابراین حتی در صورتی که بپذیریم رشد اقتصادی سریعتر از تورم حرکت می‌کند و این رشد هرچقدر هم که نیرومند و پرشتاب باشد تورم را همواره همراه خود، و یا اگر پیش‌رو نداشته باشد پشت سر خود دارد.

پاره‌های تحلیلگران به مسئله بادبندی متفاوت و جدی‌تر می‌نگرند. آنها می‌گویند جهان به تورمی قدری بیشتر از تورم موجود نیاز دارد. زیرا به تنظیم رابطه میان قیمت‌ها و دستمزدها کمک می‌کند؛ مثلاً در صنایعی که موفق نیستند باید از میزان دستمزدهای واقعی کاست و دستمزدهای اسمی کارکنان را ثابت نگهداشت و یا بتدریج افزایش داد، این سیاست کارکنان را یاری می‌دهد تا خود را با تورم تطبیق دهند:

«فریبندگی پول، که پوششی است بر تغییرات واقعی قیمت‌ها بوسیله تورم گناه‌گام مفید بحال پیچیدگیهای اقتصادی است که در فرق آمد، لکن مانند همه فریبندگیها می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. ثبات پولی بهترین فضا را برای سرمایه‌گذاری و رشد ایجاد می‌کند و تورم خالق بی‌اعتمادی و حرکات مبهم قیمت‌ها و مشکل آفرین بر سر مکانیسم قیمت‌ها و هدایت آن به‌مسیری گمراه کننده است. در سال ۱۹۹۵، حکومتها باید به این واقعیتها توجه کنند ولی توجه دولتها برای برخورد با پدیده تورم کافی نیست، شرکتهای و نهادهای اقتصادی، کارمندان و کارگران و همه نیروهای که در تحرک اقتصاد مشارکت دارند باید به رفتارهای تورمی خود نگاهی دوباره بیاندازند و سیاستهای ضد تورمی خود را با شرایط نوین اقتصاد جهانی تطبیق دهند.

هدفهای تورمی خود را مشخص کنند و با بکارگیری تکنیکهای کارآمد این هدفها را در چهارچوبهایی که اجازه ندهد تورم خیره سرانه و افسار گسیخته ظاهر کند، محدود سازند، در غیر اینصورت بی‌اعتمادی به آینده اقتصاد کشورهای صنعتی ممکن است تورم سالانه را تا ۵ درصد افزایش دهد که در چنین شرایطی از تورم، نظام کلی سیاستهای پولی در معرض همه گونه مخاطره قرار خواهد گرفت.

ماخذ: اکونومیست - ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۵

برگردان از سرویس ترجمه گزارش، □